

ماهیت اسلام و هویت رسول اعظم (ص) مانع ذاتی برای تبعیض

ماهیت اسلام و هویت رسول اعظم (ص) مانع ذاتی برای تبعیض

طوبی کرمانی

دانشیار دانشگاه تهران

دانشکده الهیات و معارف اسلام

چکیده

مقاله حاضر در واقع، پاسخ به يك مسأله مهم است به این که "آیا آموزه‌های قرآن و شخصیت و سیره پیامبر اعظم(ص) می‌تواند مَحْمَلِ هر چند ضعیف برای پرورش تبعیض و عدم مساوات باشد؟" در کنار این مسأله، دو سؤال جانبی در قالب ترفندها و واقع‌نمایی‌ها از سوی مستکبرین نیز شکل می‌گیرد به این که "علل و عوامل ستیز تاریخی استکبار با اسلام و پیامبر اکرم(ص) چه بوده است؟" این بخش تحت عنوان "واقع‌نمایی و نه حقیقت" بررسی می‌شود. سؤال دوم در خصوص حقایق تاریخی و مستند از آموزه‌های اسلام و رفتارهای عملی رسول اعظم(ص) به خصوص در روابط با دیگران و روابط با دیگر ملل و کشورها پرداخته است تحت عنوان "آیا حقیقت اسلام و سیره نبوی با متضاد ارزش‌های مبنایی و الهی، امکان اجتماع دارد؟" و در پایان، از راهکارهای دفاعی در برابر ترفندها و وارونگی‌های القائی خصم سخن رفته است.

کلید واژه ها

واقع نمایی یا حقیقت، ترفندهای بیگانه، نگرش‌ها و راهبردهای اسلام

واقع نمایی و نه حقیقت اسلام

هر حادثه‌ای در جهان طبیعت، جنبشی می‌آفریند و موجی گرداگرد خویش به وجود می‌آورد. محیط اجتماعی بشری با مجموع حوادث بزرگ و کوچک، سودمند یا زیان‌آوری که در آن رخ می‌دهد؛ خود دریایی است پر از موج و جنبش. در این میان، زنده‌ترین امواج اجتماعی، غالباً امواج و جنبشهای دینی است.

اسلام، ابتدا به صورت موج بسیار کوچکی پدید آمد. اندکی طول نکشید که به سایر خانه‌های مکه سرایت کرد. پس از حدود ده سال به خارج مکه و مدینه کشیده شد و در مدت کمی به سایر نقاط جزیره العرب امتداد یافت و در کمتر از نیم قرن، دامنه اش سراسر جهان متمدن آن روز را فرا گرفت تا جایی که هیچ دین، آیین، مسلک و نهضتی را نمیتوان یافت که در طول چهارده قرن (تاکنون) تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته و یا با آن به مقابله نپرداخته باشد.

برخورد با مسلمانان و مسأله اسلام ستیزی[1] در جهان غرب، پدیده جدیدی نیست. این موضوع، ریشه تاریخی داشته و سابقه آن از زمان ظهور دین اسلام است. "زمینه‌های تاریخی"، "مسائل دموگرافیک و جمعیتی"، "نیاز غربیها به دشمن با شاخصه‌های جدید"، "بیداری اسلامی و احیای هویت مسلمانان" و "گسترش خشونت و تحجر به نام اسلام" از دلایل اصلی گسترش اسلام ستیزی در غرب هستند.

امروزه، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و حوادث 11 سپتامبر، گستره و عمق آن بیشتر شده است. هر ساله همزمان با سالگرد حادثه 11 سپتامبر، موج تازه‌ای از اسلام ستیزی و اسلامهراسی[2] فضای تبلیغی محافل رسانه‌ای و غیر رسانه‌ای غرب را فرا می‌گیرد. به طور یقین توجه ویژه آمریکا و هم پیمانانش به این تبلیغات، موجب بروز نمادهایی از اسلام ستیزی در غرب شده است. ماهیت سناریوهای غربی در شکلگیری اسلام ستیزی شامل "اسلامهراسی"، "شیعه هراسی[3]" و "ایران هراسی[4]" است. غرب برای تحقق این سناریو و برای شکلگیری اسلام ستیزی، از فضای سایبر، بهره بسیار جسته است.

تاریخ نشان می‌دهد که سبک رفتاری، گفتاری و کرداری پیامبر اعظم(ص) در هر بُعدی، الگوی زندگی برای همه مسلمانان در همه زمان‌ها و مکان‌ها گردید. یکی از آن ابعاد، سبک سیاست ورزی (دیپلماسی) پیامبر(ص) و راز موفقیت ایشان در آن عرصه است؛ به ویژه آن که با وجود فشارها و مشکلات طاقت فرسا، آن حضرت موفق گردید در مدت کوتاهی، اسلام را به بیرون از مرزهای جزیره العرب بگستراند و تمدن‌های بزرگ را به لرزه در آورد. با بررسی سبک سیاست ورزی پیامبر(ص) و اقدامات دیپلماتیک ایشان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، می‌توان رفتارهای گوناگونی را مشاهده کرد که هر کدام بر طبق اصول مشخصی شکل گرفته و در جای معینی نیز بکار گرفته شده است و همچنین برای اجرای آن، مکانیزم‌های خاص و روش‌های ویژه‌ای مورد استفاده رسول گرامی(ص) قرار گرفته است. بحث و بررسی در این زمینه، الگو و مبنای رفتاری فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی در عرصه سیاست ورزی را نشان می‌داد که حیرت استکباری را سبب شده است. اما عمده ترین دلایل مستکبران وقت برای تقابل با اسلام و تعامل خصمانه در واقع به يك عامل باز می‌گردد و آن، برخورد حکیمانه اسلام با همه موضوعات و مسائل و تحلیل درست معاندان اسلام از اصول و ارزش‌های اسلام و ویژگی‌های رسول اعظم(ص) و واکاوی مفاهیم بلند بنیادی اسلام همچون مساوات، امانت، امنیت، صداقت، اعتماد سازی، عطوفت، مدارا..... می باشد یعنی فهم بموقع دشمنان اسلام از به خطر افتادن سلطه و سیطره استکبار؛ زیرا سرعت پیشرفت و بزرگی هدف اسلام با فقدان وسیله مادی، جز در این دین، سابقه ندارد، و علت اصلی آن را در قرآن - معجزه پیامبر- یعنی زیبایی و عمق قرآن، شخصیت، خلق و خو(سیره)، طرز رفتار و نوع رهبری و مدیریت پیامبر(ص) باید جستجو کرد. یافته‌های تحقیقی نشان می‌دهند؛ اگر دین اسلام توانست در مدت کوتاهی چنان نفوذ و اثری بر افراد و جوامع گذارد که پس از 14 قرن بیشتر و گسترده‌تر شده است، نه به لحاظ برخورداری از قدرت و توان نظامی اقتصادی و تهاجمی آن، بلکه ناشی از توان رفتاری است که ابتدا توسط شخصیت رسول گرامی اسلام(ص) بنیاد گذاشته شد و سپس مفاهیم اجتماعی و اخلاقی آموزه‌های قرآن بر سایر جریانها و مفاهیم اساسی جهان نفوذ یافت و به تدریج به صورت يك معضل و بحران بر استکبار، چهره نمود زیرا بحران وضعیتی است که فرد یا جامعه محلی، منطقه‌ای و یا بین المللی در موضعی خارج از حالت عادی خود قرار می‌گیرد. بحران مؤلفه‌ای است که متعلق آن می‌تواند هر کلمه‌ای باشد علاوه بر این می‌تواند در مقیاس‌های متفاوتی رخ دهد. به نظر می‌رسد یکی از بحران‌هایی که جامعه بین الملل استکبار، تا کنون با آن مواجه بوده، ظهور و حضور اندیشه اسلام ناب محمدی(ص) است و از همین روی، تقابل نظامی، فرهنگی، اقتصادی و... با آن، همواره بر روی میز است.

در این میان انقلاب اسلامی ایران به واسطه کسب مشروعیت مردمی در عرصه بین الملل، با هزینه‌های کمتری، همه آرمان‌ها از جمله، اهداف سیاست خارجی خود را به پیش برده و همراهی حمایت آمیز ملت‌های سایر کشورها را نیز به همراه داشت و این توفیق، حاصل ارزش‌های بنیادین اسلام بود و یقیناً توان

حکیمانه در هر کشور و نظامی، متأثر از ارزشهای حاکم بر گفتمان اعتقادی، فکری و فرهنگی آن جامعه می‌باشد و در جهان اسلام نیز با توجه به مبانی و مؤلفه‌های دینی و ارزشی آن، دالهایی که در منظومه معنایی آن تشکیل دهنده قدرت نرم می‌باشند با دالهای گفتمانی استکباری متفاوت است و همین گفتمان حکیمانه، فطری و بر محور مساوات، عدالت، صلح، گفتگو و همزیستی اسلام، عامل جذب دل‌ها و اندیشه‌های عام و خاص و سبب نگرانی و توطئه جامعه استکباری گردید؛ اعتراف بزرگی که بارها بر زبان و قلم نظریه پردازان استکباری و حاکمان غربی جاری شده و سبب بسیج جهان استکبار در تقابل با اسلام - به صورت عام- و جمهوری اسلامی ایران بطور خاص گردیده است تا اولاً تحریف مفاهیم و آموزه‌های بلند اسلام صورت پذیرد و ثانیاً مفاهیمی به اسلام نسبت داده شود که هیچ سنخیتی با اسلام ندارند. اما با توجه به تحولات جهان معاصر که صورتی جدید به ساختار و مناسبات آن بخشیده است یعنی در پرتو تحول و جابجایی منابع قدرت، اهمیت اقناع بر تهدید فزونی یافته است تا از این طریق، مخاطب استکبار، دیگر نه تنها مرزهای سرزمینی بلکه عموم مردم، نخبگان جوامع دیگر در مرزهای خاکی و ذهنی را شامل گردد. بخش مهمی از این فرایند از طریق و با عطف به ارتباطات آموزشی- فرهنگی و با هدف تأثیرگذاری بر اذهان و در نهایت ایجاد و استقرار شبکه‌های مورد نفوذ و حتی وابسته در کشور هدف -کشورهای اسلامی- حاضر در صف مبارزه و به خصوص ایران اسلامی- پیگیری می‌شود.

تصمیم‌گیران سیاست خارجی غرب، طرحی نو در انداختند و در تقابل با اسلام فرهنگی و اعتقادی، سیاست ورزی و توان مداراتی را بر قدرت جنگی به عنوان گزینه برتر، دستور العمل اجرایی خویش قرار دادند چرا که چنین دیپلماسی یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید. این وجه از قدرت با سرمایه‌گذاری چشمگیر دولت‌ها برای ارائه تصویری مطلوب از خود و نیز تأثیرگذاری بر اذهان و همسو کردن آراء و خواست دیگران با منافع خود، همراه است و از این روی، جهان استکباری با توان مضاعف کوشید و می‌کوشد تا دیگر ملت‌ها رویکرد و درکی مثبت به آنها داشته باشند و در این رهگذر بر آن شدند تصویر و ذهنیت مثبت را از دو طریق تقویت تفکرات مثبت از یک سو و جلوگیری از شکل‌گیری تصورات منفی از سوی دیگر نسبت به خود را پی‌گیری نموده، خود را منجی عالم، حامی حقوق انسان‌ها و بنیان‌گذار روابط بین ملل در جهان معرفی و در خصوص اسلام و زیبایی‌هایش بگونه وارونه عمل نمایند.

استکبار در این طرح نو، به جای مساوات اسلامی، تبعیض؛ به جای صلح، خشونت؛ به جای عدالت، ظلم؛ به جای امنیت، خوف؛ به جای گفتگو، قهر؛ و به جای همزیستی، واگرایی را در اذهان مردم در خصوص اسلام طراحی کرده و همه مفاهیم ارزشی و زیبایی اسلام را به خود نسبت داد و در این زمینه، از کلیه امکانات و توان فکری، هنری، جاسوسی و ایجاد جنگ‌ها و تنش‌های قومی قبیله‌ای، پرورش و حمایت گروه‌های

تکفيري و تروريستي و حتي انهدام برج‌هاي دوقلو و امثال آن، بهره جست.

به بيان روشن تر، اين فهم و احساس خطر غرب پس از پيروزي انقلاب اسلامي ايران در سال 1979- که تفکر ليبراليسم غربي را با چالش مواجه نمود- تشديد و شکل و شمایل نوتري به خود گرفت. استکبار جهاني بويژه آمريکا پس از ناکامي در عرصه سخت و دفاع مقدس از سال 2006 بخاطر تداوم دشمني با اسلام و انقلاب اسلامي، با بهره گيري از تجربيات انقلاب‌هاي مخملي در کشورهاي آسياي ميانه و برخي کشورهاي اروپايي، راهبرد نويني را براي براندازي نظام سياسي ايران در دستور کار خود قرار داد تا اندیشه اسلام ناب محمدی(ص) را در منطقه و ايران با چالش روبرو نموده و حکومت ديني را در افکارعمومي ناکارآمد جلوه دهد. فضا سازي و اجراي اين راهبرد، ديگر نه از طريق جنگ که از طريق استحالة فرهنگي، تخریب ارزشها و باورهاي ديني، نسبت دادن تبعيض و ظلم به اسلام، اشاعة فساد و بي بند باري، مبارزه با ولايت فقيه، ترويج جدائي دين از سياست، ناکارآمد جلوه دادن حاکميت ديني و ترويج اسلام آمريکايي با روش‌هاي مختلفي صورت گرفته و مي‌گيرد. استکبار در اين مواجهه با ارزش ها، بگونه‌اي عمل مي‌کند که مخاطبين نه از روي جبر و اکراه که با ميل، تطميع خواسته‌هاي آنها مي‌شود يعني اعمال ارادة استکباري از طريق جذابيت بخشيدن به داشته‌ها و يافته‌ها و عملکردهاي غرب و انزجار از آنچه که اسلامي است. اعمال قدرت به اين شيوه در مخاطب يعني اتخاذ طريق جذب و ترغيب به جاي تحميل و تهديد و به معنای توانايي وادارسازي ديگران به انجام کاري که استکبار، آن را ميخواهد.

همة اين تلاش‌ها از سوي نظام سلطه، با عنوان نظام هژمون در عرصه سياست بين الملل، براي حفظ استمرار سيادت خويش و استعمار کشورهاي جهان سوم و با بهره گيري از هر ساز و کاري صورت مي‌گيرد که پيش از اين، با توسل به قدرت سخت و با استفاده از زور و نيروي نظامي همراه بوده است؛ اما بعد از جنگ جهاني دوم و در دهه‌هاي پاياني قرن بيستم و به خصوص هم اکنون از سوي انديشمندان غربي، شيوه مورد توجه، همان ترفندهاي شکننده گام بگام مداراتي براي از صحنه خارج کردن هموردي توانا چون اسلام، و در نتيجه، افزايش قدرت نظام سلطه و استمرار استعمار در جهان سوم است.

به اين ترتيب، اين توطئه بزرگ توسط استکبار جهاني و در ساية مکتب پلوراليسم، شکل گرفت که دنياي غرب فقط مي‌تواند پاسخگوي نيازهاي انسان باشد و به مردم قبولاند که در اين دنيا هر آنگونه که خواهي، زندگي کن و هر چه ديده بيند، بايد دل کند ياد، و اسلام، خواسته فطرت بشري نبوده و آئيني باز دارنده و دشوار است. لذا حقيقت را تحريف و واقع نمايي پليدي را عملياتي کرد و جدّاً دنيا را دچار وارونگي نمود و بي مناسبت نيست که در اين وارونگي، کشته شدگان قرن بيستم، 22 برابر کشته شدگان قرن 18 است و در اين وارونگي، چهار عرصه مهم در نظام سلطه، طراحي، برنامه ريزي و اجرا

عرصه نما و در مقابل آن، باز نما

عرصه واقعیت و در مقابل آن، مَجاز

عرصه عینیت و در مقابل آن، ذهنیت

عرصه واقعیت و حقیقت و در مقابل آن، شبیه سازی حقیقت

علم امروز، بزرگترین افتخارش، شبیه سازی حقیقت، شبیه سازی مخلوقات، شبیه سازی طبیعت از جمله) ساخته است موجود حقیقتی که است شده رهنمون مهم این به ای لحظه، علم آیا لام است، (انسان DNA حکیمانۀ خدای متعال که علم بشر در صدد شبیه سازی آن است؟!.

نکته مهمی که همواره از آن، غفلت و یا تغافل شده است این است که بشریت جهان معاصر، خلأ بسیار بزرگی را احساس می کند؛ و میل به دین و مقوله های از این جنس، به جهت همین نقیصه معنوی در زندگی انسان امروزی است، نقیصه ای که دین به زیبایی، پاسخگوی آن است؛ زیرا امروزه، علوم تجربی - بدون آنکه انسان ها، عمق فاجعه و ضایعه را فهم کنند، در روح و روان و جسم خویش، آن را لمس می کنند- برای خود دو ویژگی مهم فائل است و در سر لوحه شعار خویش دارد: خطا پذیری و ابطال پذیری. یعنی از ابتدای تولید هر علمی، آن را خطا می دانند که علم بعدی، آن را ابطال خواهد نمود لذا بشر امروز، علیرغم تنوعات مادی، نه در یک آرامش متکی به مطلق هستی که در یک نگرانی و هیجان دائمی بسر می برد. پس در واقع، سؤالی که باید در اذهان احیا گردد، این است که کدام غایت، کدام ارزش و کدام معنا از زندگی و در چه تمدنی، قادر است حیات و اخلاق و... توأم با آرامش را به انسان هدیه کند؟

حقیقت اسلام

آیا ماهیت اسلام و هویت پیامبر اعظم(ص) چنان است که غرب استکباری با استفاده از توانایی مکتب پلورالیسم و بهره مندی از سلطه صنعت هالیوود- Wood Holly و بالاتر از آن، به خدمت گرفتن صنعت و بـ

اگر یک محقق و پژوهشگر بی طرف تصمیم بگیرد و بخواهد چکیده پیام ادیان و مکاتب الهی و غیر الهی و ابزارهای قدرت ادیان دنیا و عملکرد قدرت‌های استکباری را مورد بررسی و جمع آوری قرار دهد به گونه‌ای که پیام هر کدام در یک صفحه بیشتر جا نگیرد و آنگاه به سراغ آموزه‌های اسلام و عملکرد پیامبر رحمت(ص) آمده و بخواهد پیام اسلام و سیره رسول اکرم(ص) را برای بشریت بنویسد، چه خواهد نوشت؟ جز مساوات و تبرّی از تبعیض، جز عدالت و تبرّی از ظلم، جز مهر و صلح و صفا و یکرنگی و تبرّی از خشم و خشونت، جز گفتگوی حکیمانه و همزیستی مسالمت آمیز و عادلانه با همه مردم، ملت‌ها و دولت‌ها و تبرّی از قهر و غلبه؟

به نظر می‌رسد همه این ارزش‌ها را می‌توان به نوعی در مقوله‌های مساوات و مدارا و همزیستی جمع نمود:

مطالعات تاریخی، حکایتگر آن است که برخورد مهربانانه و انسان دوستانه پیامبر(ص) که از تسامح و تساهل اسلامی سرچشمه گرفته بود، نه تنها درباره پیروان ادیان الهی و اهل کتاب، بلکه با کافران و مشرکان نیز تا هنگامی که علیه مسلمانان ترفندی ساز نکرده بودند، صورت می‌گرفت. پیامبر با اهل کتاب چه در زمانی که در موضع قدرت بودند و چه در موضع ضعف بودند، تعامل مثبت و سازنده داشتند، تا حدی که برخی از نخبگان اهل کتاب صرفاً از طریق نامه و یا ارسال سفیر و از طریق ارتباط غیرمستقیم با پیامبر، مسلمان شده‌اند. اسلام، مذهب خود را پیشنهاد کرد اما هرگز آن را تحمیل نکرد. اصل اولی در تعامل پیامبر اسلام(ص) با غیر مسلمانان و مخالفان، رفتارهای نیکو، باحکمت و اندرز، عفو و گذشت، رفق و مدارا بوده است. از این‌رو، حضرت، طبق اصول مسلم دینی، وارد شدن بدون اجازه، به خانه‌های اهل کتاب و خوردن بدون اجازه میوه‌های آنان را ممنوع کرد و افکندن سم در شهرهای مشرکان را جلوگیری نمود و قتل کودکان و کهنسالان آنان را در جنگ‌ها اجازه نداد یعنی مساواتی حقیقی و در خور تمجید و مدارا و همزیستی مسالمت آمیزی شایسته تمثیل بین ابناء بشر حاکم کرد. رفق و مدارا با مخالفان علاوه بر قول و گفتار آن‌حضرت که به همگان توصیه می‌فرمود، در سیره و رفتارشان با مخالفان و غیر مسلمانان نیز، فراوان وجود دارد. پیامبر(ص) از بیمار یهودی عیادت می‌کند، در آغاز ورودش به مدینه، قرار دادی دایر بر وحدت مهاجر و انصار نوشت و یهودیان مدینه(اوس و خزرج) نیز آن را امضاء کردند، پیامبر(ص) آیین و ثروت آن‌ها را طی شرایطی محترم شمرد و با آنان با احترام رفتار کرد با این پیمان توانستند یک جبهه متحد مشترک در برابر دشمنان به وجود آورند. مفاد این پیمان پیامبر(ص) گویای صلح و زندگی مسالمت آمیز است. در پرتو همین پیمان نامه، یهودیان مدینه سال‌ها در

کنار مسلمانان در کمال آرامش زندگی کردند و از رفتار مهر ورزانه و رفق و مدارای مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان، امنیت جان و مال آنان را طبق معاهده، تضمین نمودند. دومین گروه از پیروان ادیان الهی که پیامبرخاتم(ص) با آنان رفتار مسالمت آمیز داشت، مسیحیان ساکن جزیره العرب و کشورهای اطراف آن بودند. مسیحیان نظرشان نسبت به دین جدید، خصمانه نبود و با دید مثبت به آن می‌نگریستند. مسیحیان جزیره العرب و مناطق دیگر مثل شام شیفته اسلام شدند و آن‌را از صمیم دل پذیرفتند و آنهایی که هم‌چنان مسیحی باقی ماندند، هیچ‌گاه از سوی پیامبر اسلام(ص) و دیگر مسلمانان به تغییر عقیده و پذیرش اسلام و اداری نشدند. هم‌زیستی مسالمت آمیز مسلمانان و مسیحیان بسیار بارز و آشکار است و لحن خطابات قرآن و نامه‌های پیامبر اسلام(ص) با مخاطبان مسیحی همراه با عطف و ملایمت بوده است.

هیأت‌هایی که براساس لجاجت، اسلام نیاوردند، رفتار پیامبر اسلام(ص) با آنان نیز از روی مدارا بود؛ وقتی نمایندگان نصاری نجران در سال دهم هجرت بر اثر نامه پیامبر اسلام(ص) به آنان، در مدینه به حضور پیامبر(ص) رسیدند، حضرت(ص) به آنان اجازه داد در مسجد مدینه مراسم عبادی خود را، که وقت آن فرارسیده بود، آزادانه بگذرانند. آنان در حضور پیامبر اسلام(ص) و در حالی که رو به مشرق، جانب بیت المقدس و درست در جهت خلاف قبله مسلمانان ایستاده بودند، بدون هیچ مزاحمتی مراسم عبادی خویش را به جا آوردند.

پیامبر اسلام(ص) با کافران و مشرکان تا هنگامی که علیه مسلمانان قیام مسلحانه نکرده و توطئه چینی نکرده بودند، برخورد مداراتی و مساواتی داشت بگونه‌ای که مشرکان از هر آسیب و گزند در امان بودند. نمونه بارز برخورد مسالمت آمیز پیامبر(ص) با مشرکان، عفو تاریخی و مدارای حضرت با مشرکان در جریان فتح مکه است که اعلام کرد: " الیوم یوم الرحمة و لا الملمحه"؛ امروز، روزمهر بانی است نه روز انتقام و خون ریزی.

در جنگ ذات الرقاع، پیامبر(ص)، مرد مشرک که قصد جان حضرت را داشت، عفو کرد. منافقی در هنگامی که از مزرعه اش در جنگ احد، به پیامبر(ص) جسارت نمود، یاران و اصحاب رسول خدا(ص) می‌خواستند وی را بکشند و لی آن حضرت با کمال لطف و مدارا از وی درگذشت.

لازم به ذکر است که رفتار حضرت همواره با دشمنان و مخالفان بر اساس مصالح و مفاسد و اعتدال و بر مبنای ملاک عدالت استوار بود و نه همیشه بر اساس مدارا. پیامبر اکرم(ص) در مسایل فردی و شخصی و آنچه مربوط به شخص خودش بود، همچنین موضوعاتی که به مسایل اصولی و اساس اسلام ضرری وارد

نمی‌ساخت، نرم و ملایم و با گذشت بود و درمسایل اصولی و حفظ اصول اعتقادی و مصالح اسلام و نظام اسلامی و احکام مسلم و ضروری دین و اجرای مقررات شرع و حدود الهی، سختی و صلابت نشان می‌داد و دیگر جای گذشت نمی‌دانست و حاضر نبود ذره‌ای از احکام و حدود الهی، به خاطر مصحلت اندیشی تعطیل شود. زیرا مدارا با دشمنان اسلام و مخالفان وقتی پسندیده است که منجر به ترک معروف و احیای منکر نشود. مدارا در اسلام و سیره پیامبر(ص) تا زمانی جایز است که به مبانی ارزش‌ها و اصول اعتقادی صدمه‌ای وارد نشود و در مقابل، مصلحتی هم برای جامعه اسلامی داشته باشد و چنانچه در سایه مدارا با دشمنان معروفی ترک شود و یا منکری زنده شود، این نوع مدارا و تساهل، ممنوع است و جایز نمی‌باشد.

رفق و مدارا، اصل اولی در رفتار پیامبر(ص) با مخالفان و دشمنان است؛ ولی این به معنای آن نیست که مدارا محدودیت نداشته باشد بلکه تابع شرایط و اوضاع و احوال می‌باشد، به این معنا که همان اسلامی که به رأفت و مهربانی و مدارا سفارش می‌کند، در مواردی هم به برخورد قاطع و جدی دستور داده است. در مقابل متجاوزان، قانون شکنان، توطئه گران، و آنانی که اعتقادات، امنیت جان، مال و ناموس مردم را تهدید می‌نمایند، مدارا و تساهل گناه است. خشونت امری اعتباری است که حسن و قبح آن را شرایط زمان تعیین می‌کند و البته آثار فراوانی بر رفتارهای مداراتی مترتب است مانند وحدت و انسجام امت اسلامی، محبت بین امت، گرایش و جذب مردم به اسلام، فزونی خیر و برکت در جامعه، بیداری امت و صلح پایدار[6].

کمتر سرزمین و دوره تاریخی‌ای را می‌توان سراغ گرفت که نوعی وحدت و یکپارچگی آیینی و مذهبی داشته باشد، حتی اگر در يك دوره، آیین واحدی در منطقه‌ای حاکمیت یافته است، پیروان آن آیین به زودی به فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که جوامع گوناگون انسانی در طول تاریخ به واسطه وجود طرفداران ادیان و مذاهب و فرقه‌های مختلف، همواره صحنه ارتباط و تعامل بین پیروان ادیان بوده است. به بیان دیگر در جهان، ادیان بسیاری با باورها و خاستگاه‌های گوناگون وجود دارد و برای پیروان هر دینی نسبت به ادیان دیگر پرسش‌هایی بنیادین مطرح است که از جمله آن پرسش‌ها، پرسش از حقانیت آن ادیان، نجات اخروی و چگونگی تعامل با پیروان آن است. در این باره، چهار رویکرد مشهور وجود دارد: ابطال‌گرایی،[7] انحصارگرایی،[8] شمول‌گرایی[9] و کثرت‌گرایی.[10] کثرت‌گرایی از موضوعهای مهم فلسفی دوران معاصر است که به حوزه‌های متعددی همچون دین، سیاست، فرهنگ، جامعه‌شناسی، اخلاق و تسری یافته است[11]. در این میان کثرت‌گرایی دینی – که نخستین بار در آرای جان هیک، فیلسوف معاصر مطرح گردید – اهمیتی ویژه دارد. کثرت‌گرایی دینی[هنجاری، پاسخی است برای پرسش از چگونگی همزیستی با پیروان ادیان دیگر. بر پایه این نظریه باید با آنان رفتاری با احترام و مدارا داشت. اسلام کسی را به پذیرفتن دین مجبور نمی‌داند و

نیکو زیستی را با ناهمکیشان - چه دیندار باشند و چه بی‌دین- به گونه واقعی و گسترده آن پذیرفته و بر آن، سفارش فراوان کرده است. اگر کافران و مشرکان با مؤمنان سر جنگ نداشته باشند و حقوق آنان را نادیده نگیرند، مؤمنان نیز حق هیچ‌گونه برخورد ناخوشایند با آنان را ندارند، حتی اگر آنان با مؤمنان وارد جنگ شوند نیز، قرآن کریم مؤمنان را به عدالت، فرمان داده است. در این میان، دین مقدس اسلام نیز در سرزمینی پا به عرصه ظهور نهاد که در آن، آیین‌های گوناگون حضور داشتند. درست است که شهر مکه روزگاری در گذشته به وسیله حضرت ابراهیم و بر اساس توحید بنیان گذاری شده بود، اما به تدریج آیین توحیدی ابراهیم فقط بین اقلیتی از مکیان و اهالی شبه جزیره باقی مانده بود که به طور معمول از آنان با عنوان حنفا یاد می‌شود. در این میان، خصایص اخلاقی نبی اکرم(ص) از جمله خلق نیکو، عفو و گذشت، اعتماد سازی، وفای به عهد، مدیریت حکیمانۀ جامعه، محبت، دینداری، نوع دوستی، امانت داری، از بارزترین و مهم ترین عوامل پیشبرد اسلام است که در همه اعصار و در مواجهه با همه اقوام، ملل و گروه‌ها کاربرد داشته و منشأ اثر بوده است[12]. هنگام ظهور اسلام، در کنار گروه غالب در شبه جزیره عربستان یعنی مشرکان، عده‌ای نیز بر ادیان پیشین باقی بودند. اینکه پیامبر اسلام با آن گروه ها، رفتاری از سر عدالت و مساوات داشته است، پیوسته از مباحث مورد توجه بوده است[13].

جایگاه رسول مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی(ص) امروزه در میان مردم دنیا بصورت عام یک جایگاه تاریخی است و شأن و منزلت ایشان بعنوان مؤسس دین و یک نبی ارج نهاده می‌شود، اما از بُعد نحوه مدیریت بر جامعه، متأسفانه این امر در بین مسلمانان و حتی شیعیان، چندان شناخته شده نیست. پیامبر(ص)، اسوۀ اخلاق، محبت، دینداری، نوع دوستی، امانت و ... می‌باشد، اما تا کنون در جایگاه یک حاکم مورد بحث و کنکاش نبوده است. یقیناً چنین فردی در جایگاه رهبری و زعامت جامعه نیز دارای ارزشها و منزلتهای بسیاری می‌باشد که در این خصوص می‌توان رفتارهای بسیاری را از ایشان برشمرد که این رفتارها ناشی از ارزشهای اخلاقی ایشان بوده و مسلماً در ترویج اسلام و پایداری آن تا کنون نقش به سزایی داشته است.

به عنوان مثال پایبندی به عهد نسبت به مسلمان و غیر مسلمان و نگاه از سر مساوات، یکی از خصوصیات بارز پیامبر(ص) بوده که این موضوع را می‌توان یکی از بارزترین علل گرایش مردم به دین اسلام دانست که سبب تشکیل دولت شهر گردید.

دولت شهر پیامبر(ص) که در سال 622 میلادی با هجرت پیامبر(ص) و یارانش از مکه به مدینه تشکیل شد، دارای ویژگی‌هایی بوده است که نشانگر این است که پیامبر(ص) قبل و پس از ورود به منطقه یثرب با انجام یک سیاست ورزی هوشمندانه دین محور و ایجاد تغییرات بنیادین و عمیق در همه ابعاد زندگی

مردم این منطقه، آن را تبدیل به دولت شهری می‌کنند که برای محیط سیاسی نایسایمان عربستان، یک امر بدیع بوده است. ویژگی‌های این نوع از سیاست ورزی در تأسیس دولت شهر مدینه که ناشی از نبوغ سیاسی پیامبر(ص) می‌باشد، اولین دولت شهری است که تعامل بین دین و سیاست در آن، نتیجه مطلوبی به بار آورده است. این دولت شهر با بیعت در عقبه که نوعی انتخاب و در حکم حق رأی امروزی بوده، شروع و با تدوین پیمان نامه عمومی مدینه که نهادینه کردن قانون در اجتماع اقلیت‌های دینی و نژادی بوده، گسترش یافته و سرانجام با ساماندهی نیروهای دفاعی شهر، مقررات اقتصادی و توسعه علمی و فرهنگی با کمک نهاد مسجد نهادینه می‌گردد. در دولت شهر پیامبر(ص) حدود مرزها مشخص و برای تأمین امنیت شهروندان، پیمان‌های داخلی تدوین و اجرای قوانین در رأس کار قرار می‌گیرد. انتخاب نقبا، تأسیس مسجد، پیمان اخوت، مشخص کردن پرچم، تأسیس دیوان انشا، تعیین تاریخ، مشورت با عقلای قوم، اجرای صحیح قوانین اقتصادی قرآن و... همگی در راستای حرکت به سمت تشکیل حکومت دینی جهان شمول بوده که دولت شهر مدینه، ماکتی از این طرح بزرگ بوده است[14].

از نظر دین مبین اسلام تمام ادیان الهی برای برقراری پیوند میان انسان و خداوند متعال و نجات و هدایت او آمده‌اند. پیامبران عظیم الشان الهی نیز همه برای دعوت انسان به سوی خداوند و گسترش عدالت برانگیخته شده‌اند و چون هدف نهایی همه، یکی است، هیچکدام دیگری را رد نکرده، بلکه پیامبران پیش از خود را تصدیق کرده، به آمدن پیامبری پس از خود، نوید داده‌اند. از دیدگاه اسلام تمام سنت‌های الهی از ابتدا تاکنون در قالب احکام شریعت توسط پیامبران الهی برای نجات انسان آورده شده است. به همین دلیل است که خداوند متعال می‌فرماید: "کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهود و مسیحیت و صابئین را برگزیدند، اگر به خدا و روز باز پسین ایمان داشته باشند و عمل صالح به جای آورند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد، نه بیمناک شوند و نه غمگین گردند". (سوره بقره، آیه 63)

در ادبیات آموزه‌های قرآنی و سیاست ورزی (دیپلماسی) تولید شده بر اساس این آموزه‌ها، مؤلفه‌ها و عناصری است که توسط پیامبر اعظم(ص) بر اساس منظومه فکری ایشان و در رابطه با ملاحظات امنیتی جامعه اسلامی، شکل گرفته و در مناسبات با دیگر قبائل (مرحله مقدماتی دیپلماسی دفاعی) و همچنین با دیگر ملتها و دول وقت نیز جاری گردیده است و این سخن مهمی است که سیاست ورزی پیامبر(ص) در این زمینه، برخاسته از اصول وحدانی و آموزه‌های الهی بوده است که تجمیعی از گفتمان "صلح" و "امنیت" را معطوف به سرنوشت بشریت و حقوق و کرامت الهی و همگانی انسان و نه بر اساس مطامع دنیوی و سیاسی کاری منظور داشته است[15].

در میان اصول از حیث قالب و محتوا، سیاست ورزیِ دفاعی پیامبر اعظم(ص) در همه مراحل، احساس مسئولیت نسبت به فراهم کردن زمینه‌های تعالی و کمال جامعه انسانی و رشد فردی و اجتماعی در مسیر خداگونگی، مرکز ثقل محسوب می‌شود. از این رو، پیامبر مفاهیم و تأسیسات دفاعی نظیر بازدارندگی، تأمین نیرو، سازماندهی قوای مسلح و حتی روند انجام اقدامات جنگی در غزوات و سریات گوناگون را نه بر مدار نابودی دشمن، بلکه بر محور تقدم هدایت و استثنائی بودن راهبردهای نبرد اولیه استقرار نمودند. نامه‌ها و سفیران ارسالی پیامبر(ص) به قبائل و ملل مختلف همراه با ارسال پیام دوستی و صلح، ضمن دعوت به ایمان، منظومه‌ای را به عنوان راهبرد دفاعی- امنیتی پیامبر(ص) ارائه نمود که در آن، سیاست ورزیِ دفاعی، کارکردی روشن و معنادار داشته است. واکاوی مفاهیم و اصول مذکور می‌تواند دریچه‌ای به روی اندیشه ورزی و طراحی ساختارها و راهبردهای معاصر در جهان اسلام را در این زمینه بگشاید [16].

مصدق عینیِ گفتمان امنیتیِ اسلام را می‌توان در دولت نبوی مشاهده نمود. اسلام که کامل ترین دین الهی است، حفظ و حراست از ارزشهای انسانی و جوامع بشری را وظیفه همه دانسته و هر کجا که امنیت انسانی تهدید شود آن را محکوم و در مقابل آن، عکس العمل نشان می‌دهد. موضوع امنیت از دیدگاه اسلام، به ویژه در تعالیم قرآن کریم، بسیار مورد توجه قرار گرفته و ابعاد و انواع آن نیز در این کتاب آسمانی به طور مبسوط و مشروح بیان شده است [17].

بواقع امنیت یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان و از مقولات بسیار مهم حیات بشری از گذشته‌های دور تا امروز بوده که ضمن پشت‌سر گذاردن تحولات عمده در گذر زمان، نه تنها اهمیت آن کاهش نیافته، بلکه هر روز بر اهمیت آن افزوده گشته و ابعاد وسیع‌تری یافته است بگونه‌ای که بدون امنیت، هیچ يك از فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

از آنجا که امنیت با ادراکات، تصورات و احساسات ارتباط دارد و با توجه به تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غلبه یافتن نرم افزارها بر سخت افزارها، اساساً جنس و ماهیت امنیت از نوع نرم گشته و براساس جدیدترین گفتمان، امنیت یک مفهوم ذهنی، نسبی و اعتباری است. باید توجه داشت که آنچه در نگاه استکباری، مورد نظر است، رویکرد کاملاً امنیتی و در راستای نفی و یا دشمن شناسی صورت می‌گیرد در حالی که سیاست ورزیِ مردمی (دیپلماسی عمومی) پیامبر اعظم(ص)، نه بر وجه سلبی، بلکه بر وجه مثبت و ایجابی میان ملت‌ها و انسان‌ها تأکید دارد. از این منظر، سیاست ورزیِ مردمی اسلامی، مدعی افزایش نفوذ از طریق ارتباطات انسانی و عاطفی می‌باشد و به جای نگرش سلبی و منعی، به ایجاد و خَلق موقعیت تماس و همکاری می‌پردازد.

به بیان روشن تر اینکه امنیت، یک مفهوم آشنا برای تمام جوامع بشری از جوامع اولیه تا امپراتوریهای بزرگ جهان بوده است و راه‌های تأمین آن از جایگاه خاصی در سیاست گذاری‌های امنیتی دولت‌ها برخوردار است. مبنا و اساس جستجوی امنیت را می‌توان در انگیزه‌ها و کششهای انسانها دنبال کرد. بر این اساس می‌توان گفت که تأمین امنیت و راه‌های دستیابی به آن از جمله سنگ بناهای شکل گیری جوامع از نگاه تاریخی بوده تا از این طریق اعضای جوامع بتوانند به کمک همدیگر به مهمترین نیازها یشان که تأمین امنیت است، دست یابند. نظر قرآن کریم در باره مقوله امنیت و ساخت‌های گوناگون آن، در آیات فراوانی آمده است. آرامش روحی و روانی و به تبع آن، امنیت اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی، زمانی حاصل می‌گردد که انسان خود را در ساحت دین الهی غوطه ور دیده و خود را در امن و امان الهی احساس کند و البته وارد شدن در این مرحله از دین مقدمات و لوازم و تبعاتی دارد.

با تفکر و اندیشه در سیره پیامبر اعظم(ص) و معصومین(ع)، در اولین گام به رهیافت "عطوفت و مهربانی" خواهیم رسید. این رهیافت دقیقاً بر مبنای سیاست ورزی اسلامی در حرکت بوده و جزء لاینفک آن به حساب می‌آید. واکاوی سیره پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) نشان دهنده برخورداری از کارویژه‌های مختلف و متنوع سیاست ورزی از سوی آن بزرگواران می‌باشد. قبل از ظهور اسلام نیز، شاخصه "امانت داری" در پیامبر(ص) را می‌توان نخستین کارویژه در سیاست ورزی وی قلمداد نمود.

سیاست خارجی پیامبر(ص) نیز در جهت ایجاد و حفظ صلح، امنیت بین المللی، ارتباط و تعامل با دیگر دولت‌ها قرار داشت به طوری که سیره نبوی حاکی از آن است که اولویت اصلی در سیاست ورزی پیامبر(ص)، جلوگیری از جنگ با انجام مذاکره‌هایی بوده است که منجر به حل اختلاف با دشمنان شود. شیوة تعامل آن حضرت با دولت‌ها و ملل غیر مسلمان با دعوت به دین الهی بر اساس دعوت بر معیارهای احترام به رسوم و عادات هر منطقه و قوم، تأکید بر مساوات و تضمین عدالت، صلح و امنیت انسان‌ها، حفظ وحدت مسلمین، انعقاد پیمان و توافقات و برقراری ارتباط‌های فرهنگی و بازرگانی با انتخاب سفرایی از میان صالح ترین و شایسته ترین افراد مؤمن برای دعوت به اسلام، مذاکرات صلح و ترکی مخاصمه و مذاکراتی در باب مبادله اسیران، انعقاد قرار داد و حتی مذاکره در جهت حس تفاهم و جلب دوستی را به عهده آنها گذارده است.

دین مبین اسلام همانطور که به تمام ابعاد زندگی بشر توجه نموده است، به بُعد روابط با دیگر ملت‌ها نیز اهمیت فراوانی داده است و آیاتی مبنی بر چگونگی برخورد با ملل چه مسلمان و چه غیر مسلمان برای مؤمنین از سوی خداوند نازل شده است تا راه را از بی‌راه نشان داده و جزئیات روابط با سایر

ملل را مشخص گردانند.

پیامبر اکرم(ص) اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی را بر پایه صلح و همزیستی مسالمت آمیز بنا کردند. امروزه صلح را عقدي می‌دانند که با برچیده شدن نزاع و درگیری منعقد می‌شود درحالی که در نگاه اسلامی، صلح می‌تواند پیش از منازعه و نوعی پیشگیری از درگیری باشد. یکی از راه‌هایی که صلح و همزیستی مسالمت آمیز را در زمان پیامبر(ص) ممکن ساخت، مبحث گفتگو از طریق ارتباط میان فرهنگی با دولت‌های غیر اسلامی بود. گفتگو با دولت‌های غیر اسلامی از دیدگاه پیامبر(ص) همزبان شدن با تفکرات بود. گفتگوی ایشان، در وادی تفکر آغاز می‌شد و در وادی تفکر جریان پیدا می‌کرد و در همانجا به نتیجه می‌رسید و سیاست و اقتصاد و جامعه و معاملات و مناسبات و حقوق بر اثر آن، قرار و ثبات پیدا می‌کرد و همه مردم از برکات آن برخوردار و بهره مند می‌شدند. گفتگو با سایر دولت‌های غیر اسلامی، روشی بر پایه‌های مساوات و عدالت خواهی، واقع بینی، صلح و دوستی، حقیقت جویی و بردباری استوار بود.

با توجه به اهمیت گفتگو در ارتباط میان فرهنگی بحث اصالت صلح و گفتگو و واکاوی ابعاد آن در اندیشه و عمل پیامبر اکرم(ص) را می‌توان بر مبنای یکی از مؤلفه‌های (شناخت اهداف و علایق مشترک) همزیستی مسالمت آمیز با مبحث اصالت صلح آغاز کرد.

با توجه به مطالعات عمیق در این خصوص، اگرچه تمدن غرب خود را بنیان گذار روابط بین الملل و دیپلماسی در جهان معرفی می‌کند اما قرن‌ها قبل، روابط بین الملل و سیاست ورزی منطبق بر قرآن از اصول تبلیغی و راهبردی پیامبر اعظم(ص) بوده که ارسال سفرا و نمایندگان ویژه، به سرزمین‌های حبشه، روم، یمن، مصر، فارس، ایله و غسانه و همچنین نامه‌های پیامبر(ص) به سران کشورها و ... گواه این مهم می‌باشد و این در حالی است که در زمان ظهور حضرت محمد(ص)، تعهدات بین‌المللی امری ناشناخته بود و هرگاه ملت‌ها یا قبائل به جنگ با یکدیگر برمی‌خواستند نتیجه آن معمولاً قتل عام افراد و نیز اسارت بی‌گناهان و غارت خانه‌نشینان بود. در عصری نسبتاً خالی از اصول انسانی که جهان، غرق در تباهی‌های اخلاقی و اجتماعی بود، محمد(ص) با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن، منادی مساوات و برابری نژاد انسان شد، حقیقتی که در عقاید و مراحل دیگر نیز، کم شناخته شده است و قوانینی را اعلام کرد که به خاطر وسعت و اصالت مفاهیم، با بهترین نمونه‌های موجود در عقاید دیگرهم، قابل مقایسه نبود.

دین مقدس اسلام از همان آغاز پیدایش با شعار " همزیستی مسالمت آمیز" دعوت خویش را به جهانیان عرضه نموده و تقسیم مردم به شعوب و قبائل مختلف را عامل آشنایی مردم با یگدگیر دانسته است و نه عامل

جدایی و تفرقه و وسیله‌ای برای نژاد پرستی.

اسلام دین مهر و دوستی و صفا، و قرآن، کتاب حجت و همزیستی مسالمت آمیز است و همچنین به امت اسلامی نیز دستور می‌دهد که به کتاب و سنت معتصم باشید و در دین، تفرقه و جدایی ایجاد نکنید زیرا که خود با چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع، و تلخی عداوت و جدایی را چشیدید و اجتماع مسلمانان را به صورت حلقه‌ای می‌داند که در صورت جدایی یک حلقه از زنجیره، آراء و عقاید آنها را تغییر داده و آنها را از برادری و وحدت به اختلاف می‌کشاند.

راهکارها

1- با عنایت به این حوزه معنایی، گفتمان اسلامی، معنا و کاربردی خاص از مساوات و مدارا و همزیستی را مورد توجه قرار میدهد که از گفتمان‌هایی نظیر خوانش غربی آن، متمایز میگردد و نیز با عنایت به این مفاهیم ارزشی در دوره پیامبر اعظم(ص) و نظریه غربی موجود در این باب، واکاوی نقاط و مبادی اختلاف دو گفتمان مذکور مهم است زیرا الگوی غربی در قالب الگوی تلفیقی و تصنعی با اصالت قرائت -مادی، قابل شناسایی است که با منطق سیطره طلبی استکبار، سازگاری دارد، در حالیکه راهبرد نرم افزارانه اسلامی در چارچوب الگوی معنا محور و مفاهیمی نظیر جهاد، امت واحده اسلامی و بیداری اسلامی قابل تحلیل و ارزیابی میباشد. این الگو در اساس رسالت پیامبر مبنی بر دعوت جهانی به دین اسلام نمود عینی داشته است به نحوی که در ارتباط با گروه‌های داخلی، از طریق ابزارهایی نظیر آگاهی بخشی به توده‌های مردم و جذب آنها با آموزه‌های نرم‌افزارگرایانه قرآنی و در ارتباط با سایر ملل از رهگذر کاربست سیاست ورزی و همزیستی مسالمت آمیز دنبال گردیده است و باید به جهان‌یان معرفی گردد.

2- بهره گیری از قابلیت‌ها و توانایی‌های اسلام که با بکارگیری ابزاری چون فرهنگ، آرمان‌ها یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر رفتار افراد و کشورها و حتی موجودیت آنها اثر میگذارد و این مهم، به روشنی در دین انسان ساز اسلام مشاهده میشود.

3- پدافند غیرعامل با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی دین و جامعه برای تقابل با تهدیدهای دشمن و جلوگیری از پذیرش شکست و ضعف در میان اسلام و مسلمانان در کاهش اثر اسلام‌ستیزی ایفای نقش می‌نماید.

4- استنباط و استخراج الگوهای حسنه حکومت‌مداری اسلامی و تعیین نسبت آنها در ایجاد مشروعیت در داخل و توان نفوذ فرهنگی در خارج از کشور، از دیگر عوامل توجه مجدد به اسلام در صحنه روابط بین الملل و سبب انفعال جهان استکبار است. در عصر جدید، دامنه قدرت و نفوذ، تابع پذیرش اصول و اهدافی است که به عنوان هنجارها و ارزش‌های سیاست خارجی معرفی می‌گردند و دولت‌های استکباری به عنوان مهمترین بازیگران روابط بین الملل، برای رسمیت بخشیدن به این انگاره‌ها، از ابزارهای عمده‌ای مدد می‌جویند. طیف این ابزارها از تهدید، تطمیع، اغوا شروع شده و در انتهای بازه، به مؤلفه‌های توان مداراتی (قدرت نرم) می‌رسد. یکی از مهمترین ابزارهای ایجاد کننده توان مداراتی، "الگو شدن" و "الگو سازی" است و چنانچه الگوی پیشنهادی یک دولت توسط سایر بازیگران عرصه بین الملل مورد پذیرش قرار گیرد، در این حالت کشور مورد نظر به واسطه کسب مشروعیت بین المللی با هزینه‌های کمتری اهداف سیاست خارجی خود را به پیش برده و همراهی حمایت آمیز سایر کشورها را نیز به همراه خواهد داشت و از این رو، مدل سازی، دیروز، امروز و فردا از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت بوده و هست. اساساً قاعده عمومی جهان هستی و فطرت انسانی، چنین بنا شده است که اگر بداند (آگاهی)، برمی‌خیزد و اگر آن را نیز احساس نماید (دلبستگی)، به پیش می‌رود و آنگاه که مُدل عملی داشته باشد (الگو پذیری)، حرکتی برجسته و پرشناپ خواهد داشت. اما جهان امروز، گسست عظیمی بین حوزه ایمان و عمل، و انقطاع عمیقی بین عقل و قلب، با حواس انسان، ایجاد کرده است بگونه‌ای که انسان‌های تربیت یافته مکاتب امروزی، مبدأ شوق، اراده، حرکت و فعلشان، مصادق این کلام گشته است که "هرچه دیده بیند، دل کند یاد" (دلبستگی صرف) و هرگز اندیشه و تأملی عقلانی (حذف آگاهی)، و رای آنچه که به حواس او عرضه می‌گردد، وجود نداشته باشد. در حالی که در نگاه اسلامی ایرانی ما چنین است که بسازم خنجری نیش ز فولاد، زخم بر دیده، تا دل گردد آزاد..

جهان غرب، به نیاز فکری و فطری الگو پذیری، بخوبی وقوف یافته و دستگاه‌های سیاست گذاری و اجرایی آنها با بهره گیری از توان نخبگان جوامع و کمک علوم تعلیم و تربیت، روان شناسی، جامعه شناسی، برای وظیفه مجهز گشته‌اند تا از طریق رسانه‌های تصویری، بویژه تهیه فیلم‌های سینمایی، هنرمندان و هنرپیشه‌ها را، و با صرف هزینه‌های گزاف، ورزشکاران را، و با سوژه پردازی در کتاب‌ها، ایده آل‌های خویش را، و با طراحی‌های جذاب در شبکه‌های مجازی، مدل‌ها و خواستگاه‌های مورد نظر خود را، مطلوب و معبود زنان و جوانان سازند تا هر چه سریع تر، طراحی ساختار هویتی جدید و مطلوب خویش برای نسل جوان و دختران و زنان را، هماهنگ با آرمان‌های غرب، عملیاتی گردانند و از این طریق بتوانند، پردازش روحی، فکری و جسمی آنها را تحت سیطره، کنترل و حاکمیت خویش قرار دهند. غرب در دوره‌ای که به عصر حاکمیت عقل یا علم و واکنش در مقابل حاکمیت دین معروف شده است، خیال و میل را بر وجود انسان حاکم کرده است، و اگر بایدهایی باقی مانده است کاملاً نسبی و فردی است. غرب

جدید، اختیار از انسانِ مختار، ربوده و او را به میل خود، شاکله می‌بخشد. و به این ترتیب، جهان امروز از حکمت تهی شده است. - البته عواقب و تبعات شوم چنین طرّاحی، هم اکنون دامن غرب و شرق و جهان اسلام را نیز فرا گرفته است و این نیست، مگر در نتیجه جدایی انسان از فطرت پاک، بی‌اعتنایی به ابعاد مختلف شخصیت وجودی، فردی، خانوادگی، اجتماعی وی و نیز فقدانِ الگوهای مجسم الهی و عملی! لذا باید الگوهای مجسم و عینی دین اسلام، به صورت عملی و قابل تأسیّ معرفی گردند. اطلاعات اعلام شده دنیای امروز، این است که برای سیطره بر جان و جهان انسان ها، راه دیگری لازم است و امروز فقط از طریق علوم انسانی، چنین چیزی میسر است لذا تلاش بزرگی در این خصوص شکل گرفته است، چیزی که مقام معظم رهبری بر آن پای می‌فشارند. اگر روزی کرسی‌های نظریه پردازی در علوم پایه، فیزیک، شیمی و غیره صورت می‌پذیرفت، امروز کرسی‌های نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی به شدت فعال است لذا درد دانستن و درد آموختن در این شرایط، برای هدفِ ایده پردازی در علوم اسلامی، از نیازهای جدی جهان اسلام است.

[1] - Anti islamism

[2] - - phobia Islam

[3] - phobia Shia

[4] phobia Iran -

[5]. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به " استعمار مجازی امریکا " نوشته آقای دکتر عاملی

[6]. برای اطلاعات بیشتر به مقاله آقای اسماعیل دانش مراجعه شود

[7]. Rendernullism.

[8]. Exclusivism.

[9]. Inclusivism.

[10]. Pluralism.

[11]. براي مطالعه بيشتر به مقاله آقاي سياح مراجعه شود

[12]. عمادي استرادي، 1388، ص101

[13]. صادقي، 1385، ص55

[14]. براي مطالعه بيشتر به مقاله آقاي نادريان مراجعه فرماييد.

[15]. امير المؤمنين علي عليه السلام (لو لا التقي لكنتُ من ادهن الناس)

[16]. براي مطالعه بيشتر به مقاله آقاي دكتور امام جمعه مراجعه شود

[17]. براي مطالعه بيشتر به مقاله آقاي عباس زاده مراجعه شود